

واقع‌نگری

ده دلیل که ثابت می‌کند اوضاع دنیا آن قدرها هم که فکر
می‌کنیم بد نیست

هنس روسلینگ، اولا روسلینگ و آنا روسلینگ
ترجمه‌ی عاطفه هاشمی و سیدحسن رضوی



نشر میلکان

یادداشت نویسنده. ۷

مقدمه: چرا عاشق سیرکم؟ ۸

فصل اول: غریزه‌ی شکاف. ۲۲

فصل دوم: غریزه‌ی منفی‌نگری. ۴۶

فصل سوم: غریزه‌ی خط مستقیم. ۷۰

فصل چهارم: غریزه‌ی ترس. ۹۳

فصل پنجم: غریزه‌ی اندازه. ۱۱۲

فصل ششم: غریزه‌ی تعمیم. ۱۲۷

فصل هفتم: غریزه‌ی سرنوشت. ۱۴۵

فصل هشتم: غریزه‌ی دیدگاه یگانه. ۱۶۱

فصل نهم: غریزه‌ی مقصردانستن. ۱۷۶

فصل دهم: غریزه‌ی اضطرار. ۱۹۱

فصل یازدهم: واقع‌نگری در عمل. ۲۰۷

مؤخره. ۲۱۷

پیوست. ۲۱۹

یادداشت‌ها. ۲۳۴

یادداشت نهایی. ۲۵۵

منابع. ۲۵۶

پی‌نوشت‌ها. ۲۸۳

در آن لحظه چیزی به من الهام شد. پس رویایم تمام نشده بود! چند هفته قبل، وقتی داشتم درس رفلکس‌ها را می‌خواندم، یاد آمد بین هم‌کلاسی‌ها، تنها کسی بودم که می‌توانستم انگشتانم را تا پایین‌های حلقم فرو ببرم و بالا نیاورم. آن موقع فکر نمی‌کردم مهارت خیلی مهمی باشد؛ ولی روزی که استاد این حرف را زد، به اهمیت این مهارت پی بردم و ناگهان رویای کودکی در دلم زنده شد. تصمیم گرفتم شمشیرخوار سیرک شوم.

تلاش‌های اولم چندان امیدبخش نبود. شمشیری نداشتم؛ برای همین از قلاب ماهی‌گیری استفاده کردم. ولی خدا می‌داند چند بار مقابل آینه‌ی دست‌شویی ایستادم و تلاش کردم. سه سانتی‌متر پایین‌رفته، در گلویم گیر می‌کرد. درنهایت دوباره رویایم را رها کردم.

سه سال بعد که در یکی از بخش‌های بیمارستان، دوران طرح پزشکی‌ام را می‌گذراندم، به پیرمردی برخوردیم که سرفه‌ی مزمن داشت. گاهی که نیاز می‌شد، معمولاً از بیمارانم در مورد حرفه‌شان سؤال می‌کردم. کاشف به‌عمل آمد که پیرمرد، شمشیرخوار سیرک بوده است. تصور کنید چقدر متعجب شدم وقتی فهمیدم او دقیقاً همان کسی است که عکس پرتو ایکسش را در کلاس دیده بودیم! وقتی همه‌چیز را درباره‌ی تلاش‌های بی‌ثمرم با قلاب ماهی‌گیری گفتم، گفت: «دکتر جَوون، مگه شما نمی‌دونین مجرای گلو تخته؟ شما فقط می‌تونین چیزای تخت رو داخلش کنین! برا همینه که ما از شمشیر استفاده می‌کنیم.»

آن روز بعد از کار، ملاقه‌ی سوپ‌خوری دسته‌صافی برداشتم و دوباره مشغول تمرین شدم. چیزی نگذشت که توانستم دسته‌ی ملاقه را تا انتهای گلویم فرو کنم. هیجان‌زده شده بودم؛ اما آرزوی من بلعیدن دسته‌ی ملاقه‌ی سوپ‌خوری نبود! فردای آن روز برای خرید شمشیر آگهی دادم و خیلی زود چیزی را که می‌خواستم، پیدا کردم: خنجر ارتشی متعلق به سال ۱۸۰۹ در سوئد. وقتی خنجر را با موفقیت از گلویم پایین دادم، هم بابت موفقیتم خوشحال شدم و هم از این‌که به چنین راه خوبی برای استفاده‌ی مجدد از سلاح‌ها دست پیدا کرده بودم، به‌خودم بالیدم.

قورت دادن شمشیر همیشه نشان داده است که آن‌چه به‌ظاهر غیرممکن به‌نظر می‌رسد، ممکن است عملی باشد. این، انسان‌ها را ترغیب می‌کند به ورای بدیهیات بیندیشند. گاه این هنر قدیمی هندی را در انتهای سخنرانی‌هایم درباره‌ی توسعه‌ی جهانی، به‌نمایش می‌گذارم. می‌روم بالای میز، و لباس رسمی‌ام را درمی‌آورم تا لباس سیاه با پولک‌های طلایی‌ام پیدا شود. درخواست می‌کنم همه سکوت کنند و بعد با ضرباهنگ تکرارشونده‌ی طبل، به‌آرامی سر خنجر را از گلویم پایین می‌دهم. سپس دستانم را از هم باز می‌کنم و حاضران از خودبی‌خود می‌شوند.

خودآزمایی

این کتاب درباره‌ی جهان و فهم آن است. پس چرا با سیرک شروع کردیم؟ چرا سخنرانی‌هایم را با حرکتی نمایشی با بالاپوش براق به‌پایان می‌رسانم؟ به‌زودی توضیح خواهیم داد. اما اول می‌خواهم دانش‌تان را درباره‌ی جهان بیازمایید. پس لطفاً کاغذ و قلم بیاورید و به این سیزده سؤال پاسخ بدهید.

مقدمه

چرا عاشق سیرکم؟

از سیرک خوشم می‌آید. لذت می‌برم از این‌که بینم شعبه‌بازها ارموتوری‌ها را به هوا پرت می‌کنند یا بندبازها ده بار روی طناب چرخ می‌خورند. عاشق نمایشم؛ عاشق احساس شگفتی و شادی ناشی از تماشای چیزهایی که غیرممکن به‌نظر می‌رسند.

وقتی کودک بودم، آرزو داشتم هنرمند سیرک شوم. در عوض، رویای پدر و مادرم این بود که تحصیلات عالی داشته باشم؛ چیزی که خودشان نتوانسته بودند سراغش بروند. بالاخره مشغول تحصیل در رشته‌ی پزشکی شدم.

یک روز بعد از ظهر در دانشکده، استادمان در درسی خشک درباره‌ی طرز کار حلق گفت: «اگر چیزی در آن گیر کند، با جلو آمدن استخوان چانه، مجرایش باز می‌شود» و برای شرح بهتر از طریق تصویر، عکس ایکس‌ری فردی را به ما نشان داد که شمشیری بلعیده بود.



۱. در میان کشورهای کم‌درآمد جهان، چند درصد از دخترها تحصیلات ابتدایی‌شان را به پایان می‌رسانند؟

- الف. بیست درصد
ب. چهل درصد
ج. شصت درصد

۲. اکثر جمعیت جهان در کجا زندگی می‌کنند؟

- الف. کشورهایی با درآمد پایین
ب. کشورهایی با درآمد متوسط
ج. کشورهایی با درآمد بالا

۳. در بیست سال اخیر جمعیتی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند...

- الف. دوبرابر شده است.
ب. تقریباً یکسان بوده است.
ج. تقریباً نصف شده است.

۴. امید به زندگی در جهان امروز چگونه است؟

- الف. پنجاه سال
ب. شصت سال
ج. هفتاد سال

۵. امروزه دومیلیارد کودکِ صفر تا پانزده‌ساله در جهان حضور دارند. سازمان ملل در سال ۲۱۰۰

تعداد کودکان جهان را چقدر گزارش خواهد کرد؟

- الف. چهارمیلیارد
ب. سه‌میلیارد
ج. دومیلیارد

۶. براساس پیش‌بینی سازمان ملل، در سال ۲۱۰۰، چهارمیلیارد دیگر به جمعیت کره‌ی زمین اضافه

خواهد شد. علت اصلی آن چیست؟

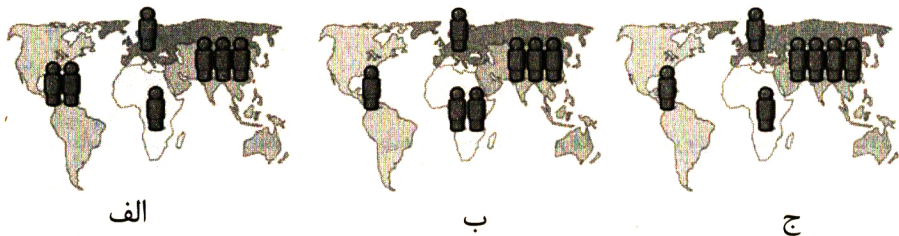
- الف. تعداد کودکان (زیر پانزده سال) بیش‌تر می‌شود.
ب. تعداد بزرگسالان (پانزده تا هفتاد و چهار سال) بیش‌تر می‌شود.
ج. تعداد افراد سالمند (هفتاد و پنج سال به بالا) بیش‌تر می‌شود.

۷. در صد سال گذشته، مرگ بر اثر بلایای طبیعی چه تغییری کرده است؟

- الف. بیش از دوبرابر شده است.
ب. تقریباً یکسان بوده است.
ج. به کم‌تر از نصف کاهش یافته است.

۸. امروزه جهان حدود هفت میلیارد نفر جمعیت دارد. کدام نقشه، محل سکونت آن‌ها را بهتر نشان

می‌دهد؟ (هر آدمک نشانگر یک میلیارد جمعیت است.)



۹. چه سهمی از کودکان یک‌ساله‌ی جهان در حال حاضر در برابر بیماری‌ها واکسینه شده‌اند؟

- الف. بیست درصد
ب. پنجاه درصد
ج. هشتاد درصد

۱۰. در سراسر جهان، مردان سی‌ساله به‌طور میانگین، ده سال از عمرشان را در مدرسه گذرانده‌اند.

حدس می‌زنید زنان سی‌ساله، چند سال از عمرشان را در مدرسه گذرانده‌اند؟

- الف. نه سال
ب. شش سال
ج. سه سال

۱۱. در سال ۱۹۹۶ نام بیرها، پاندهای بزرگ و کرگدن‌های سیاه در فهرست موجوداتِ درحال انقراض

اعلام شده است. خطر انقراض چه تعداد از این گونه‌ها امروزه بیش‌تر شده است؟

- الف. دو تا
ب. یکی
ج. هیچ‌یک

۱۲. چه تعداد از مردم جهان به برق دسترسی دارند؟

- الف. بیست درصد
ب. پنجاه درصد
ج. هشتاد درصد